

دکتر طه جابر العلوانی

دین اجباری یا دین اختیاری؟!

بررسی موضوع ارتداد و احکام مرتدین از صدر اسلام تا عصر حاضر

مترجم : امین سلیمانی



علوانی، طه جابر، ۱۹۳۵م

لاکراه فی الدین اشکالیه الرده و المرتدین من صدر الاسلام الی الیوم. فارسی.
دین اجباری یا دین اختیاری؟! بررسی موضوع ارتداد و احکام مرتدین از صدر
اسلام تا عصر حاضر / طه جابر العلوانی؛ مترجم امین سلیمانی.

تهران: احسان، ۱۳۹۲.

ISBN: 978-964-356-771-2. ص. ۲۳۵

وضعیت فهرست: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان «پژوهشی درباره حکم ارتداد
(براساس منابع اهل سنت)» با ترجمه علی عزیزی توسط نشر احسان در سال
۱۳۹۲ مقرر شده.

یادداشت: کتابخانه: ص. ۲۳۱-۲۳۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع ارتداد - آزادی - جنبه‌های قرآنی

موضوع اسلام - تجدد حیات فکری

۱۳۹۲ / ۲۰۳۱ / ۵ / ۱۹۶ / ۵ / BP ۳۷۷ / ۲۹۷

کتابخانه ملی ایران: ۲۱۶۷۸۲۷

دین اجباری یا دین اختیاری؟! ---

✦ مؤلف: طه جابر العلوانی

✦ مترجم: امین سلیمانی

✦ ناشر: نشر احسان

✦ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

✦ نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۲

✦ چاپ: چاپخانه مهارت

✦ قیمت: ۶۵۰۰ تومان

✦ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۷۷۱-۲



فروشگاه:

تهران، خ. انقلاب، روبروی دانشگاه.

مجمع‌فرزنده، شماره ۴۰۶

تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۹	مقدمه‌ی مترجم
۱۱	مقدمه‌ی مؤلف
۱۵	شیوه‌ی ما در این تحقیق
فصل اول :	
۲۳	ادعای اجماع در مورد قتل مرتد
۲۳	بهره‌برداری سیاسی از حد «ارتداد»
۲۷	دشواری اتخاذ و پذیرش «حد ارتداد» با در نظر گرفتن حوادث تاریخی
۲۸	سخنی که ناگزیر باید گفت
۳۷	ثوابت و متغیرات
۴۵	تبیین مفهوم حد از دیدگاه قرآن و فقه اسلامی
۴۹	فقهها و اصطلاحات خاص ایشان در زمینه‌ی «حد»
فصل دوم : در رابطه با زمینه‌های پیدایش و رواج اصطلاح «حد ارتداد»	
۵۷	قرآن و مفاهیم آن یگانه راه تجدد و نوگرایی
	تجدد [اصلاحگری] تنها با اسلوبی علمی امکان‌پذیر است نه با تأویلات نابه‌جا و
۵۹	اصلاحات جزئی
۶۱	ضرورت عبور امت اسلامی از بحران فکری
۶۳	میان مطلق و نسبی و سرچشمه‌های قانونگذاری در اسلام
۶۶	اکنون کانون و مرکز خطر در فهم اسلام چیست؟ و کجاست؟
فصل سوم : خطر نفوذ و ارتباط فرهنگی پیش از داشتن اسلوب و الگوی اسلامی	
۷۳	ویژگی‌های آخرین رسالت آسمانی
۷۷	ارتباط و تداخل میان میراث اسلامی و میراث یهودیت چگونه صورت گرفت؟
۸۱	اهداف یهودیان از دخالت و نفوذ فرهنگی
۸۲	شیوه‌های یهودیان برای جعل و تقلب در میراث اسلامی
۸۴	نفوذ یهودیان و ارتباط آن با جعل حدیث

- تبادل فرهنگی یا رخنه و نفوذ معرفتی ۹۰
- مهاجرت یهودیان به شبه جزیره ی عربستان ۹۱
- وجود اندیشه ی یهودیت در جزیره العرب ۹۶
- نقش خطیبان و واعظان در به هم آمیختن مسائل ۹۷

فصل چهارم : حقیقت ارتداد در پرتو آیات قرآن

- معنا و مفهوم کفر ارتداد در قرآن و آثار ناشی از آن ۱۰۱
- آزادی باور و عقیده از مقاصد مهم شریعت اسلامی است ۱۰۹
- سبب نزول آیه ی «لا إکراه فی الدین» ۱۱۱
- کفر اصلی و کفر پس از اسلام (ارتداد) ۱۱۵

فصل پنجم : سنت نبوی و قتل مرتد

- مقدمه و پیش درآمد این فصل ۱۲۱
- بخش اول : وقایع ارتداد در عصر رسول گرامی اسلام ﷺ ۱۲۴
- واقعه ی نخست : کسانیکه پس از جریان «اسراء و معراج» مرتد شدند ... ۱۲۴
- واقعه ی دوم : کسانیکه پس از هجرت به حبشه مرتد شدند ۱۲۶
- واقعه ی سوم : ارتداد کاتب وحی از قبیله ی بنی نجار ۱۲۷
- واقعه ی چهارم : کسانیکه پیامبر ﷺ به علت آزار، اذیت ها و ارتدادشان دستور کشتن آنها را صادر نمود ۱۲۹
- واقعه ی پنجم : جریان فرستادگان قبیله ی بنی نضیر ۱۳۱
- پدیده ی ظهور نفاق ۱۳۴
- آیا شخص پیامبر ﷺ در طول حیات خویش مرتدی را به قتل رسانده اند؟ ۱۴۳
- بخش دوم : بررسی حکم ارتداد در سنت قولی پیامبر ﷺ ۱۴۵
- سنت قولی رسول اکرم ﷺ و آراء و سخنان اصحاب در این مورد ۱۴۵
- اقوال و آثار روایت شده از عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد قتل مرتد ۱۵۰
- حدیث «من بدل دینه فاقتلوه» و برخی از اشکالات مربوط به آن ۱۵۲
- آفت و زیان مقدم کردن حدیث بر قرآن ۱۵۴
- حدیث «من بدل دینه فاقتلوه» و طرق روایت آن نزد محدثان ۱۵۵
- آثار روایت شده از ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مورد مجازات مرتد ۱۷۰
- آثار و اقوال روایت شده از علی بن ابی طالب رضی الله عنه در این زمینه ۱۷۱
- اقوال و آثار عثمان بن عفان رضی الله عنه ۱۷۴

فصل ششم : آراء فقها و مذاهب اسلامی در ارتباط با مجازات مرتد

۱۷۹	مقدمه‌ی فصل
۱۸۰	چگونه جنبه‌ی دینی قضیه‌ی ارتداد با جنبه‌ی سیاسی آن اختلاط پیدا کرد؟
۱۸۲	مذهب امام ابوحنیفه <small>رحمته الله</small>
۱۸۳	مذهب امام مالک <small>رحمته الله</small>
۱۸۵	مذهب امام شافعی <small>رحمته الله</small>
۱۹۰	مذهب امام احمد بن حنبل <small>رحمته الله</small>
۱۹۱	موضع‌گیری امامیه در مورد ارتداد
۱۹۲	مذهب ظاهریه و دیدگاه ایشان در مورد ارتداد
۱۹۵	مذهب زیدیه
۱۹۵	مذهب اباضیه

فصل هفتم : نمونه‌هایی از علایی که ستم به ارتداد شده‌اند

۲۱۰	خاتمه
۲۱۳	پیوست : تعلیق استاد شیخ عبدالله بن شیخ محفوظ بن بیه
۲۱۵	تذکر مؤلف در مورد تعلیق شیخ عبدالله بن شیخ محفوظ بن بیه
۲۱۷	متن پیوست
۲۳۱	فهرست الفبایی منابع و مراجع

مقدمه‌ی مترجم

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ سَمِعُوا الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا

الْأَيْبِ ﴿١٨﴾﴾ زمر/ ۱۷-۱۸

«مژده بنده به بندگانه، آن کسانی که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمند هستند.»
کتابی که پیش رو دارید، ترجمه‌ی کامل کتاب «لا إكراه في الدين» تألیف دکتر طه جابر غلوانی است که دست توانایی در عرصه‌ی اندیشه‌ی اسلامی داشته و بی‌نیاز از تعریف و تمجید می‌باشد. موضوع کتاب از آن جهت که به بررسی حکم ارتداد و احکام آن از جمله مجازات مرتد و ارتباط آن با آزادی عقیده و قدرت تعقل و اختیار انسان می‌پردازد؛ بسیار حائز اهمیت است و چنانکه خود مؤلف نیز به آن اشاره نموده این اثر مجالی است برای فقها، اندیشمندان و اساتید دانشگاه و محققان، و حقا که استاد «غلوانی» به خوبی از عهده‌ی تحقیق این موضوع برآمده‌اند؛ زیرا به صورت ریشه‌ای به بررسی معنای لغوی و جنبه‌ی اصطلاحی، تاریخی، فقهی و سیاسی ارتداد و مرتد پرداخته‌اند.

یکی از نقاط قوت و پتانسیل‌های فقه اسلامی، پویایی و نوزایی آن است. پویایی که تنها با استفاده و ارج نهادن به تلاش و مجاهدت گذشتگان این امت (سلف) و فراهم نمودن مجال و عرصه‌ای برای نواندیشان و علما و اندیشمندان معاصر (خلف) به منصفی ظهور می‌رسد؛ زیرا نه گذشتگان همه چیز را دانسته و گفته‌اند و نه معاصران از علم و دانش آنان بی‌نیازند، و نه عرصه‌ی افکار را پایانی است، پس برای حفظ هویت خویش و غنا بخشیدن به اندیشه‌ی اسلامی و بالا بردن توان مقابله با افکار ضد اسلامی باید به هر رأی و دیدگاه و اجتهادی که از دو سرچشمه‌ی اصیل اسلامی یعنی قرآن و سنت نبوی الهام می‌گیرد ارج نهیم، حتی اگر رأیشان هم ناصواب و اشتباه باشد، زیرا امام بخاری و مسلم از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کنند که ایشان فرموده است:

﴿ إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدْ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدْ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ ﴾

هر گاه حاکم یا مجتهد مسلمان در مسأله‌ای حکم کرد و اجتهاد نمود اگر رأی او صحیح باشد دارای دو اجر [اجر اصلیه و اجر تلاش] و اگر اجتهادش صحیح نبود دارای یک اجر [اجر تلاش] می‌باشد»

پس کسی را که خدا و پیغمبر ﷺ او را مأجور می‌دانند مذموم ندانیم.

در پایان این مقدمه لازم است توجه خوانندگان را به چند نکته جلب نمایم:

۱- برای ترجمه‌ی آیات کتاب با کمی تصرف و تغییر در الفاظ و تعبیر از تفسیر نور تألیف

استاد مصطفی خرم‌دل استفاده کرده‌ام.

۲- این کتاب قبلاً به صورت بسیار ناقص توسط آقای علی عزیززی ترجمه شده و نشر

احسان هم چاپ آن را تفتل نموده است، اما متأسفانه مترجم محترم هیچ اشاره‌ای به خلاصه

بودن ترجمه نکرده‌اند که این امر از اهل قلم بعید است.

۳- ترجمه‌ی این کتاب اولین ترجمه‌ی رسمی اینجانب می‌باشد، لذا از خوانندگان و

صاحب‌نظران محترم انتظار چشم‌پوشی و تذکر اشتباهات را دارم تا انشاءالله در چاپ‌های

بعدی آن را اعمال نمایم.

۴- با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع این کتاب در فقه اسلامی و چالش‌برانگیز بودن

آن، از خوانندگان محترم خواهشمندم که کتاب را به صورت پیوسته و با دقت نظر خاصی

مطالعه فرمایند.

۵- ترجمه‌ی این کتاب حدود دو سال پیش یعنی (۱۳۸۶) توسط برادر عزیز آقای محمد

احمدیان به اینجانب پیشنهاد شد اما متأسفانه به دلیل مشغولیت شغلی، مشکلات فکری و

کم‌کاری، ترجمه‌ی آن در زمستان ۱۳۸۸ به پایان رسید.

در خاتمه ضمن سپاسگزاری از تلاش تمامی کسانی که در ترجمه‌ی این اثر مرا یاری

رساندند از خداوند منان برای ایشان اجر جزیل و عمر طولانی و باریک را خواستارم.

آدرس الکترونیکی : bawer.islamic@gmail.com

امین سلیمانی - سقز

سال ۱۳۸۸ هجری شمسی

مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله رب العالمين، نستغفره ونستهديه، نعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، و
نصلي ونسلم على سيدنا محمد رسول الله وعلى آله وأصحابه وورثته ورسالته من بعده، وخالقنا
القرآن الذي أنزل عليه إلى يوم الدين.

بسیار مسرور و شادمانم از اینکه می‌توانم کتاب «إشكالية الردة والمرتدين من صدر الإسلام إلى
اليوم» را برای چاپ دوم به امت اسلامی به خصوص نقیهان، و نیز پویندگان حقیقت به طور
عام تقدیم می‌کنم، چون به خوانندگان گرامی کتاب وعده داده بودم نواقص آن را برطرف
نمایم که در چاپ اول حق مطلب به تمامی در آن ادا نشده بود و به نظر اینجانب هم سبب
اقتناع و رضایت در مخاطب نمی‌شد. پس خداوند با لطف بی‌کران خویش بر من منت نهاد و
توانستم ایرادهای آن را برطرف کنم و پس از گذشت سه سال از چاپ اول کتاب، آنچه را
قبلاً در محتوای کتاب موفق به درج و نوشتن آن نشده بودم جبران نمایم. چاپ جدید این
کتاب شامل دو مبحث مهم و اساسی است:

اول: درج و استناد به احادیث و روایات و سنت قولی مرتبط با موضوع است؛ زیرا طبق
تحقیق و بررسی که به عمل آوردم، عدم وجود حدّ شرعی برای مرتد ثابت است و همچنانکه
سنت فعلی رسول اکرم ﷺ این ادعا را ثابت می‌کند، در سنت قولی هم دلیلی برای مخالفت
با آن وجود ندارد. به این ترتیب تمام دلایل همدیگر را تقویت می‌کنند مبنی بر اینکه ارتداد و
تغییر باور دینی اگر همراه با گناه و جرم دیگری نباشد به تنهایی مستوجب و مستحق حدّ
شرعی قتل نمی‌باشد. در قرآن کریم هم که بزرگترین و اولین مصدر استخراج احکام شرعی
است هیچ حدی برای جرم ارتداد ذکر نشده است:

﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّئْنَا عَلَيْهِ قَاتِلَكُمْ

بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَمَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا ۙ

مانده ۲۸

«ما قرآن را به حق بر تو فرو فرستادیم تا به درستی کتب نازل شده‌ی قبل از تو را تصدیق کند و بر حقیقت آنها گواهی دهد پس با آنچه خدا فرستاده میان آنها حکم کن و در اثر پیروی از خواهش‌های ایشان حکم حقی را که بر تو نازل شده وامگذار. (چون) ما برای هر قومی شریعت و روش خاصی را قرار دادیم.»

و نیز می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى الْكِتَابِ اللَّهُ يُدْعِكُمْ بَيْنَهُمْ ثَمَرَةٌ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ

مُضْمِرُونَ ﴿۲۳﴾ آل عمران/۲۳

«آیا نمی‌بینی کسانی را که (علمای یهود) بهره‌ای از کتاب آسمانی به آنها داده شده، وقتی دعوت می‌شوند تا با کتاب خداوند میان آنان حکم شود گروهی از ایشان از حکم حق روی برمی‌گردانند و از آن دوری می‌کنند؟»

حتی نمی‌توان یک واقعه را از زمان عصر نبوت رسول اکرم ﷺ مورد استناد قرار داد و طبق آن ادعا کرد که پیامبر ﷺ معتاد به اجرای حد شرعی در مورد مرتدان از دین اسلام بوده‌اند و این در حالی است که بسیاری از اشخاص در زمان ایشان مرتد شدند و آن حضرت ﷺ هم آنها را به خوبی می‌شناخت. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَئِيكُنِ اللَّهُ يَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

سَبِيلًا ﴿۱۳۷﴾ نساء/۱۳۷

«به راستی کسانی که ابتدا ایمان آوردند و سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند و دوباره کافر شدند و بر کفر خود افزودند، خداوند آنها را نمی‌بخشد و به راه راست هدایت نمی‌کند.»

این آیه به صراحت وجود سنت فعلی درباره‌ی مرتد را در حیات پیامبر ﷺ نفی می‌کند. با بررسی و استنباط از سنت قولی آن حضرت هم به چنین نتیجه‌ای می‌رسیم، و بنابراین دلیلی برای اجرای حد شرعی در این دنیا در مورد مرتد وجود ندارد.

دوم: دومین مبحث مهم مندرج شده در این چاپ این است که با توجه به بررسی و تحقیقی که در دیدگاه‌های مذاهب فقهی و جمهور فقها کردم، دانستم که آنها بنا بر سنت قولی و اجماع، قتل مرتد را واجب می‌دانند. پس لازم است دیدگاه هر مذهب جداگانه مورد تأمل قرار گیرد و با تفصیل به بررسی اقوال و دلایلی که به آن استناد کرده‌اند اقدام نمود و روشن است که فقها ارتکاب جرایم را از راهی غیر از راه مورد نظر ما چاره‌جویی و معالجه می‌کنند، از آنجا که آنها در مورد جرم و خطایی بحث می‌کنند که از لحاظ سیاسی، قانونی و همچنین اجتماعی جرم و گناه محسوب می‌شود پس از نظر آنها کسی که دینش را تغییر می‌دهد به طور طبیعی موضع و موقتش را در برابر امت، جماعت، جامعه و نظام سیاسی و ساختار اجتماعی خود عوض می‌کند و این امر نشانگر تغییر جهت‌گیری و گرایش و محبت کامل او نسبت به آن نظام است.

بنابراین ما هم ادعای اجماع آنها را واریسی کردیم و در نتیجه برایمان ثابت شد که در مورد وجود حد و عقوبت شرعی برای مرتد با آن مفهومی که توضیح دادیم نه در قرآن و نه در سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که مبین قرآن است، نمی توان احکامی را یافت که فقها در مورد آن اجماع کرده باشند.

بر این اساس می توان گفت: که «انسان» در دین اسلام برای انتخاب دین خود، آزادی و اختیار کامل دارد. آن هم آزادی و اختیار ذاتی که خداوند برخوردار از آن را در ذات و سرشت انسان قرار داده و مسؤولیت انسان هم بر محور آن دور می زند و فرد تنها در افعال اختیاری مسؤول بوده و در صورتی که مجبور و بدون اختیار باشد نه در دنیا و در آخرت مسؤولیتی متوجه او نخواهد بود و به هر اندازه از آزادی و اختیار فرد کاسته شود، به همان اندازه از مسؤولیت او کم می شود، و هر چه را خداوند به آن دستور داده یا از آن نهی فرموده، آن را به میزان توانایی و نیروی او مرتبط کرده است:

﴿لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَجْعًا ۗ اللَّهُ بَعْدَ عَسْرٍ يُسْرًا ۗ﴾ طلاق ۷

«خداوند کسی را جز به اندازه‌ی توانایی او مکلف نمی کند و به زودی خداوند بعد از هر سختی آسایشی قرار می دهد.»
پس خداوند انسان را در مورد اعمالی که در مقابل آنها مسؤولیت دارد آزاد گذاشته است.

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ ۖ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۗ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا ۗ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَعِثِبُوا يَأْتُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۗ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ۗ﴾ کهف/ ۲۹

«بگو حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان آمده است پس هر کس که می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر شود، ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده ایم که سیرده‌ی آنان را در برمی گیرد و اگر فریاد برآورند با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره‌ها را بر بران می کند، چه بد نوشابه‌ای و چه بد جایگاهی.»

خداوند به انسان نیروی اختیار بخشیده و اراده‌ی او را در انجام کارهایش آزاد گذاشته است:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَتَّوْمًا مَّذْهُورًا ۗ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ۗ﴾ اسراء/ ۱۸-۱۹

«هر کس که دنیای زودگذر را بخواهد آن اندازه که خود می خواهیم، و به هر کس که صلاح می دانیم، هر چه زودتر در دنیا به او عطا خواهیم کرد (ولی) به دنبال آن دوزخ را بهره‌ی او می کنیم که با آتش آن می سوزد. در حالیکه مورد سرزنش بوده و درمانده است * و هر کس که آخرت را بخواهد و برای آن، تلاش شایسته‌ی آن را بکند در حالیکه مؤمن است این چنین کسانی، تلاششان بی‌سپاس (پاداش) نمی ماند.»

خداوند متعال میان مسؤولیت در مقابل کار عمدی و کار سهوی تمایز قایل است، همان گونه که میان اشتباه ناشی از سهل انگاری و خطا، با اشتباه ناشی از قصد و عمد، میان پافشاری در انجام یک خطا با بازگشت و توبه‌ی از آن تفاوت قایل است. تمام این امور تأییدی است بر

آزادی اراده، قصد، اندیشه، تعبیر و عمل انسان، و وجود این آزادی در خلال این بحث که به منظور لزوم بازنگری جدی در میراث فکری و فقهی ما تدوین شده به روشنی آشکار خواهد شد. پس بر اندیشمندان ما لازم است تا در جهت پیدایش این میراث غنی و پربار فکری خویش از آنچه در خلال دوره‌هایی از تاریخ به علت وجود عوامل گوناگونی به آن افزوده شده اقدام کنند.

پس ان شاء الله دانشجویان تلاشگر و مصمم علوم نقلی، انسانی و اجتماعی در بحث پیش رو چیزی را نخواهند یافت که در درمان بیماری‌های مهلک موجود در ضمیر و فرهنگ امت اسلامی راه چاره باشد و بر مسائل اختلافی، که امت ما از آن رنج می‌برد نیفزاید.

تلاش من در این موضوع

پیش نویس این بحث را که در حدود ۱۰۰ صفحه بود در سال ۱۹۹۲م آماده کردم، که بعضی از دوستان به ضرورت چاپ آن در همان موقع پافشاری می‌کردند و برخی هم از ترس اینکه موضع‌گیری من در این موضوع و چاپ آن به اعتبار «مؤسسه‌ی جهانی اندیشه‌ی اسلامی» که خود مسئول آن بودم ضربه بزند، نسبت به چاپ آن معترض بودند. در سال ۱۹۹۶م از ریاست مؤسسه استعفا دادم، ولی این بار گفتند: چاپ کتاب به اعتبار دانشگاهی که مسئول آن بودم لطمه می‌زند، تا اینکه مدت شش سال دیگر گذشت و پیری و امراض فراوانی به حیات من روی آوردند، در حالیکه نمی‌خواستم خداوند را طوری ملاقات کنم که علمی را که اظهار آن بر من واجب بود کتمان کرده باشم؛ زیرا کسی که خداوند علمی را به او عطا کند، اگر در بیان آن کتمان نماید، در قیامت خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که لگامی از آتش بر دهان او بسته شده است.

از طرفی نمی‌خواهم همانند کسانی باشم که می‌گویند: «در سینه‌ی علمی است که اگر کسی را از آن آگاه کنم چشمانم را از حدقه در می‌آورند»، سپس با راز علمی خود دار فانی را وداع می‌گوید. همانگونه که نمی‌خواهم آنچه را یاد گرفته‌ام از خوف ایجاد تفرقه و اختلاف پنهان کنم؛ زیرا از مواضع تفرقه و اختلافی که اکنون امت ما از درد آن به خود می‌پیچد و یا آنچه از سوی حاکمان ظالم و عالمان فاسد با آن روبرو شده است - والله أعلم - بدتر برای آن پیش نمی‌آید. به راستی روبرو کردن امت اسلامی با امراضی که از آن رنج می‌برد و تلاش در جهت علاج آن، بهتر از کتمان و به تأخیر انداختن آنها است. پس این نوشتار را عرضه می‌کنم به تمام خوانندگان تا اگر در آن خیر و مصلحتی دیدند ما را از دعای خیرشان بی نصیب

نکنند، و اگر هم جز این بود موارد خطا و اشتباه اینجانب را برایم ارسال یا گوشزد نمایند، تا إن شاء الله در جهت رفع آن اقدام نمایم و یا پیرامون آن گفت‌وگویی علمی، آرام و مستند و قوی ترتیب دهیم. از خداوند برای بخشش گناهانم طلب آمرزش می‌کنم و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إليه أنیب.

خداوند آگاه است از این که من دلداده و شیفته‌ی میراث امم هستم و به آن مفتخرم، و خود را به آن متشبب می‌دانم؛ اما آگاهم از اینکه در آن چیزهای کم‌ارزش و بی‌اعتباری وجود دارد که تجدید نظر در آن و نقد نمودنشان سبب پاک شدن این میراث می‌شود، میراثی که در اصل، غنی، پربرابر و متنوع است و باکی از تجدید نظر و نقد ندارد و ما هم نباید از نقد و بررسی آن واهمه‌ای داشته باشیم.

وَهَلْ أَنَا إِلَّا مِنْ غُرَيْبَةٍ إِنَّ عَوْتَ
عَوَيْتُ وَإِنْ تَرَشُدْ غُرَيْبَةً أُرْسُدْ^۱

«آیا من جز، از قبیله‌ی «غُرَیْبَه» هستم که اگر آنها گمراه و نابود شوند من هم گمراه و نابود می‌شوم و اگر ایشان راه یابند و یا پیروز شوند من هم همانطور»

شیوه‌ی ما در این تحقیق

اینک تأکید می‌کنم که اینجانب در هنگام بحث، خود را به پیروی از روش علمی و منطقی ملزم می‌دانم و حاضر نیستم گردن هیچ نص یا دلیلی را جهت انطباق با اندیشه‌ای که پیش از این بحث داشته‌ام بیچانم، و به اندازه‌ی طاقت و توان انسانی خویش ذهن و اندیشه‌ام را از هر دیدگاه یا موضعی که به نفع من یا غیر من باشد خالی کنم. پس سعی ما بر این است تا دلایل شرعی اصولی برای نوشتار خویش ارائه دهیم، نه اینکه برای آنچه از قبل در ذهن خویش بنا نهاده‌ایم اقدام به آوردن شواهدی کنیم، آنگونه که [متأسفانه] روش بسیاری از نویسندگان است؛ زیرا مسأله‌ی مهم نزد ما رسیدن به چیزی است که ادله‌ی شرعی محجّر آن را تأیید می‌کند نه دستیابی به آنچه ضروریات حال یا گذشته آن را اقتضا می‌کند، و مدنظر ماست. از این رو بهترین و مناسب‌ترین روشی که آن را برای ارائه‌ی بحث مناسب دانستیم روشی مرکب از استدلال اصولی، تحلیلی، استنباطی و تاریخی، آن هم بدون غفلت از روش‌های مورد استفاده در تدوین و بررسی علوم و معارف نقلی ما در عصر تدوین این علوم و دوران پس از آن است. پس در تفسیر آیات بر روش علما و دانشمندان این فن و اصول و ضوابطی که آنها بنا نهاده‌اند تکیه می‌کنیم و در بررسی احادیث و قضاوت در مورد آنها نیز از روش‌های خاص

۱- از اشعار «ذُرَیْب بن الصمه» و غُرَیْبَه اسم قبیله‌ای است.

محدثین بهره می‌بریم و همچنین در علم اصول از قرآن به عنوان اولین منبع و سرچشمه‌ی استخراج احکام بهره می‌جوییم.

﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ یوسف/۲۱
«و فرمانروایی تنها از آن خداست.»

و این کار همان عمل به حاکمیت قرآن است، و خود را ملزم می‌دانیم که از سنت پاک و مطهر پیامبر ﷺ هم به عنوان مبین قرآن استفاده کنیم، و به هیچ وجه در مورد مسأله‌ای که اصحاب اختلاف نظر داشته‌اند هم ادعای اجماع را نمی‌پذیریم، زیرا اجماع به معنی وجود اتفاق نظر میان همه‌ی آنان است؛ در فصول آینده بیان خواهیم کرد که ارزشهای حاکم بر جامعه‌ی اسلامی و نیز مقاصد شریعت به عنوان ادله‌ای کلی و منابعی برای روشنگری راه محقق، مطرح خواهند شد تا در تعامل خود با مفاهیم مرتبط با ادله‌ی جزئی از آنها بهره‌گیری؛ زیرا این منابع تنها نشانه‌ی فضیلت شرع السلام نیستند، بلکه می‌توان در فهم مسائل هم به آنها استناد کرد. [م] و برای فهم لغات و اصطلاحات قرآنی هم، ابتدا به مفهوم کاربردی آن در خود قرآن، بعد شیوه‌ی استعمال آن در سبک نوری، و سپس نحوه‌ی کاربرد آن لغت و اصطلاح، در کلام عرب و اسلوبهای سخن آنان مراجعه می‌کنیم، تا مصطلحات معمول و متداول کلام عرب بر مفاهیم قرآنی تحمیل نشود. پس اگر بعد از رعایت تمام این قواعد و ضوابط موفق شدیم، این از توفیق خداوند است و در غیر این صورت ضعف و ناتوانی انسانی است که بر ما غالب آمده و مانع موفقیت ما شده است. پس همین کار را بس است که نیتی جز خیر نداشته‌ایم و به اندازه‌ی توان خویش خواستار اصلاح بوده‌ایم. از خداوند متعال استواری در قول و عمل را خواهیم و از پیشگامان ما طلبیم تا ما را خوانندگان عزیز کتاب را از وسوسه‌های شیطان دور کند و به او پناه می‌بریم از سختی روزی که ما را با آنان [شاطین] حاضر گردانی.

وَمَنْ ذَا الَّذِي يُرْضِي سَجَايَاهُ كُلَّهَا

كَفَى الْمَرِيءَ ثُبُلًا أَنْ تُكَدَّ مَعَانِيَهُ

«و کیست که از تمام خصلت‌های او راضی باشی؟ برای نبوغ و بزرگواری فرد همین کافی است که عیب‌هایش انگشت‌شمار باشد.»

چارچوب بحث و قضیه‌ی اصلی آن

اسلوب کار علمای اصول به این شیوه است که، آنها پس از تخریب و پیرایش «ادله‌ی احکام» اقدام به اقامه‌ی این دلایل می‌کنند، و در موارد اختلافی و مطرح شدن مخالفت‌ها و

موانع و تناقضات هم، مسأله‌ی «مورد نزاع» را نقل می‌کنند. پس بنابر اسلوب مورد اتخاذ آنها ما نیز می‌خواهیم اصول این قضیه‌ی اساسی و مورد بحث خویش را از ابتدا نقل کنیم تا مسائل و احکام بر برخی از خوانندگان مشتبه نشود.

۱- این بحث در پی ارائه‌ی راه چاره برای کفر مرتد واقعی که پس از معرفت اسلام آن را پذیرفته و به آن ایمان آورده، و سپس از اسلام مرتد شده است نمی‌باشد، زیرا کفر چنین فردی از نظر شرعی آشکار بوده و جای هیچ جدال و شک و شبهه‌ای باقی نگذاشته است. خواه این افراد دین دیگری را بر اسلام ترجیح دهند و به آن ایمان آورند و خواه پس از ارتداد از اسلام هیچ دین دیگری را نپذیرند، دارای حکم یکسانی هستند.

۲- طرح این بحث به معنی اعراض به عقوبت و مجازات مرتد به خاطر جرایمی که غیر از ارتداد انجام داده است نیست، و در صورتیکه مرتد جرمی را در حق جامعه یا شریعت آن یا نظام اجتماعی و عرف‌های معین جامعه انجام دهد و یا در مقابل جامعه‌ی اسلامی یا حاکمان مشروع آن قیام کند مستحق مجازات شرعی است. پس هر گناه و جرم دیگری که مرتد مرتکب شود، حال ناشی از ارتداد او باشد یا به دلایل دیگری انجام شود، جامعه و امت اسلامی حق دارد به خاطر عمل ناشایست او طبق احکام و مقررات اسلام و نظام اسلامی او را مجازات کند و با او همانند هر مجرم دیگری برخورد نماید، زیرا ارتداد - و العیاذ بالله - اگر سبب تشدید عمل در اجرای مجازات مرتد نباشد، قطعاً باعث تخفیف مجازات او هم نمی‌شود.

۳- محقق به هیچ وجه از جامعه و امت اسلامی نمی‌خواهد تا مجالی برای مرتد فراهم شود و او هم بتواند به صورت پنهان و آشکار مردم را به سوی عمل خویش دعوت کند، و یا بتواند مردم را به دور خویش گرد آورد تا از این راه بر عقاید، بصورات، اصول ایمانی و اعتقادی مردم با قول و عمل تأثیرگذار باشد. زیرا تمام این اعمال منسحق عداوت با امت اسلامی است و جامعه‌ی اسلامی حق دارد از آنها جلوگیری کرده و عاملان دخیل در این جرایم را از علمشان باز دارد و خطر ناشی از رفتارشان را به جامعه گوشزد نماید و بر اساس ارزش‌های متعالی و مقاصد شرعی اسلام مانع از انجام نقشه‌هایشان شود.

۴- قضیه‌ی اساسی مورد بحث در اینجا مربوط به ارتداد فردی است، یعنی شخص، عقیده و مبانی فکری و باورهای خویش را تغییر دهد، به گونه‌ای که تغییر عقیدتی او منجر به قیام علیه جامعه‌ی اسلامی و نظام حاکم بر آن، یا حاکمیت و رهبری شرعی موجود نشود، دزدی نکند، در مقابل جماعت مسلمانان قیام مسلحانه ننماید و به هیچ شیوه‌ای به دشمنان جامعه‌ی اسلامی نیبوند، و به مسلمانان خیانت نکند، و تمام آنچه از او سرزده است همان تغییر موضع

عقیدتی باشد که به علت پیدایش شک و تردید در مجموع باورهای او یا در پاره‌ای از آنها صورت گرفته است، و خود هم قادر به رفع ریشه‌ای آن شبهات، از قلب و درونش نبوده و در نهایت در مقابل آنها تسلیم گشته و از آنها متأثر شده است، و همین امر سبب ارتداد پنهانی او گشته، در نتیجه همانگونه که قبلاً گفتیم، کسی را به سوی ارتداد خویش نمی‌کشاند. پس بعد از اتفاق نظر، در مورد ارتداد و کفر چنین شخصی در اینجا این سؤال مطرح است، آیا خداوند حد کشتن را برای چنین شخصی، خواه پس از درخواست توبه یا بدون آن مقرر فرموده است یا نه؟ به طوری که وظیفه‌ی امت اسلامی [حاکم بر حق مسلمانان] است که برای اقامه‌ی این حد اقدام کند؟ و او را صرفاً به دلیل تغییر دادن اعتقادش به قتل برساند، اگرچه غیر از ارتداد هیچ جرم دیگری از جرایمی که قبلاً متذکر شدیم انجام نداده باشد؟ و آیا اگر فردی از مسلمانان او را به قتل برساند، نه مستحق قصاص است و نه ملزم به پرداخت دیه؟ و حاکم اسلامی هم تنها او را به خاطر تکروی و اقدام شخصی مورد بازخواست قرار می‌دهد؟ آیا امت اسلامی می‌تواند چنین شخص مرتدی و امثال او را با زور و اجبار به دایره‌ی اسلام و پایبندی به احکام آن بازگرداند؟ آیا اگر امت اسلامی چنین اقدامی انجام دهد این کار در دایره‌ی اجبار در دین که قرآن آن را نفی کرده است قرار نمی‌گیرد؟ آیا دستور قتل مرتد امری مورد اجماع برای تمام عصرهاست یا اینکه امری مورد اختلاف بوده ولی [متأسفانه] نظر مخالفان به اندازه‌ی کافی مطرح و بیان نشده است؟ آیا هرگاه گفته شود مرتد باید به قتل برسد، این امر بدین معناست که کفر به تنهایی سبب قتل فرد خواهد بود؟ آیا جمهور علما مرتد را از آن جهت مستحق مجازات می‌دانند که او جرمی سیاسی مرتکب شده است، یا این نوع مجازات را حدی شرعی در مقابل نوعی از ارتکاب گناه و جنایت تلقی می‌کنند؟ آیا اگر مجازات مرتد را به عنوان حد بپذیریم این مجازات باعث پاک شدن مرتد از گناهش خواهد شد، آنگونه که به صورت نص آمده است که: «اجرای حدود سبب پاک شدن فرد از گناه می‌شود؟ آیا ارتداد به معنی خروج از اسلام است یا خروج علیه اسلام؟ اینها قضایا و مسائل اساسی در این موضوع است و انشاءالله به بحث و بررسی آنها و نیز دیگر قضایایی که در این رابطه مطرح است خواهیم پرداخت، و به اسلوبی که قبلاً بیان نمودیم پایبند خواهیم ماند. از خداوند متعال یاری در کار و استواری در قول را خواهیم و امیدواریم ما را به رأی صائب و سخن سالم راهنمایی کند که او بهترین یاور و تواناترین دستگیران است.

به این امید که توانسته باشم بحث و مقوله‌ای ارائه دهم که زمینه‌ی بازبینی و نگرشی دوباره در میراث پر بار اسلامی را فراهم سازم به گونه‌ای که میراث کهن و غنی ما به تمامی، مورد تأیید و تصدیق قرآن کریم باشد. امیدوارم بررسی این موضوع توسط اینجانب افق‌های تازه‌ای

را بر روی محققین در مراجعات بعدی بکشاید.
از خداوند منان خواستارم این تلاش عاجزانه و ناچیز را از ما پذیرا باشد و آن را در «یوم
الدین» به عنوان توشه‌ای از ما بپذیرد.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ ﴿۸۸﴾ ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ ﴿۸۹﴾ شماره / ۸۹-۸۸
«آن روزی که اموال، (یعنی نیروی مادی)، و اولاد، (یعنی نیروی انسانی، به کسی) سودی نمی‌رساند بلکه تنها کسی
(نجات پیدا می‌کند و از اموالی که در راه آفریدگار صرف، و از اولادی که در مسیر پروردگار رهنمود کرده باشد، سود می‌برد)
که با دل سالم (از بیماری کفر و نفاق و ریا) به پیشگاه خدا آمده باشد.»

و اللهُ الْمَوْفِقُ...

www.ketab.ir